

پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۷، ۱ - ۱۴

تأثیر هویت جنسیتی در برداشت از متن

نجمه بهرامی نظرآبادی*

هدی هادی پور**

چکیده:

از آنجاییکه مطالعات در حوزه‌های مختلف به سمت میان‌رشته‌ای شدن پیش می‌رود مبحث هویت فردی و جنسیتی را می‌توان در سایر حوزه‌های پژوهشی علوم انسانی اعمال نمود که یکی از آنها برداشت خوانندگان از متن می‌باشد. برای بررسی تأثیر هویت جنسیتی بر برداشت از متن و تحلیل آن ابتدا داستان کوتاهی از شارلوت پرکینز گیلمن (Charlotte Perkins Gilman) انتخاب شد که بازخوردهای اجتماعی و بازخوردهایی در میان منتقدان نظریه جنسیت داشت و از منظر تحلیل گفتمان انتقادی متنی فمینیستی برشمرده می‌شود این داستان در اختیار عده‌ای از دانشجویان زن و مرد قرار گرفت و از آنها خواسته شد که تحلیل و برداشت خود از متن را شرح دهند سپس پرسشنامه جامع ویژگی‌های شخصیتی در اختیار این جامعه آماری قرار گرفت و امتیاز هر یک از افراد با استفاده از نرم افزار SPSS بدست آمد سپس امتیازات حاصله هر فرد با تحلیل و برداشت وی از متن سنجیده شد و براساس نتایج نهایی بدست آمده مشخص شد که بین نمره پرسشنامه هویت شخصیتی (مردانگی مثبت و زنانگی مثبت)

*کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان،

bahrami_najme@yahoo.com

** کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده

مسئول)، hadipour@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

و درک نوشتار زنانه که هدف این بررسی بود، ارتباط مستقیم و معناداری برقرار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آگاهی دانشجویان از هویت شخصیتی خود و تأثیر کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند در فرآیند درک متن، تشخیص ویژگی‌های زبانی متن، سبک نوشتار نویسنده و نهایتاً ترجمه راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: هویت جنسیتی، پرسشنامه ویژگی‌های جامع شخصیتی، تحلیل گفتمان انتقادی، شارلوت گیلمن، تحلیل آماری SPSS.

۱. مقدمه

کتاب و داستان‌های نوشته شده در هر فرهنگ به خواننده این امکان را می‌دهد که با فرهنگ، ایدئولوژی و مفاهیم اجتماعی آنجا آشنا شود. آنچه از این متون درمی‌یابیم تنها هویت فرهنگی آن ملت نیست بلکه هویت افراد، گروهها و سازمانهای دخیل در آن جامعه است. در هر جامعه سیستمی نظام مند این هویت‌ها را در اختیار اعضایش قرار می‌دهد که این سیستم استدلالیست و بطور ضمنی در متون و گفته‌ها شکل گرفته است. مطالعات در حوزه زبان و جنسیت بر روی روند اطلاق هویت جنسیتی به جنسیت‌های مختلف در جامعه صورت می‌گیرد و اینکه اطلاق جنسیتی خاص به یک فرد درک متفاوتی از جامعه را در قیاس با جنس مخالف به او القا می‌کند. طبق نظر کاری (Kari) (۲۰۱۶)، نقل شده در وبسایت سازمان بهداشت جهانی "جنسیت به نقشها، رفتارها و صفات اجتماعی اطلاق می‌شود که هر جامعه برای زن یا مرد مناسب می‌داند."

جنسیت و زبان رشته‌ای تحصیلی است که به بررسی گونه‌های متفاوت بیان در ارتباط با جنس خاص می‌پردازد. گونه‌های متفاوت بیان که گاهی از آنها بعنوان گویش اجتماعی یاد می‌شود که اگر به جنسیت خاصی مربوط باشد به آن گویش جنسیتی می‌گویند. براساس نتایج چندین مطالعه، راههای مختلفی برای استفاده از زبان در میان جنسیت‌های متفاوت وجود دارد.

تفاوت‌های جنسیتی به تمایزات فیزیکی و فکری میان زنان و مردان اطلاق می‌شود. کودکان ارزشها، انگیزه‌ها و رفتارهای خاص زنانه یا مردانه را در هر فرهنگ کسب می‌کنند. آنها عقاید جنسیتی و نقش‌های جنسیتی خود را شکل می‌دهند. کودکان هویتی جنسیتی را برمی‌گزینند و هم‌چنین به اولویت‌های جنسیتی را برای خود تعریف می‌کنند. در نهایت در هر جامعه‌ای از همان مراحل ابتدایی رشد رفتارها، انگیزه‌ها و نقشهای متفاوت جنسیتی شکل می‌گیرند.

با مطالعه فرهنگ های گوناگون به این نکته پی می بریم که رفتارهای جنسیتی تقریباً در بیشتر فرهنگ ها مشابهند. از مردان انتظار می رود که دارای روحیه ای مستقل، جنگنده و کوشا باشند در حالیکه از زنان انتظار می رود که روحیه ای منفعل، حساس و حمایتی داشته باشند. در میان تفاوت های مطرح بین رفتارهای زنانه و مردانه، بعضی واقعی و برخی غیرواقعیند بعنوان مثال اینگونه بیان می شود که دختران در زمان تولد سیستم عصبی پیشرفته تری دارند و گرچه پسرها از نظر جسمی قوی ترند ولی بیشتر در معرض بیماری و ناهنجاری های وراثتی قرار دارند. دختران در مهارت های زبانی مهارت دارند و این درحالیست که پسران از مهارت ریاضی بهتری برخوردارند.

اولین کسانی که به مسئله زبان و جنسیت پرداختند فمینیستهای موج دوم^۱ بودند. از نظر آنها مسئله ی جنسیت در زبان موضوعی بسیار مهم و در عین حال نادیده انگاشته شده بود. اعتراضات آنها به این امر بسیاری از زبانشناسان را واداشت تا در عمل به بررسی تفاوت های زبانی میان زنان و مردان بپردازند. رابین لیکاف (Lakoff) از پیشگامان حوزه زبان و جنسیت بود که حاصل نظریات خود را در کتاب «زبان و جایگاه زنان» (۱۹۷۵) منتشر کرد. لیکاف به فاکتورهای اصلی تفاوت جنسیتی در نوشتار زنان و مردان پرداخت. گرچه مطالعه وی بیشتر بر مشاهدات فردی تکیه داشته و بعدها به دلیل داشتن تعصب فمینیستی و کمبود تحقیقات تجربی مورد نقد قرار گرفت، اما اساس نظری بسیاری از مطالعات پس از آن واقع شد و البته بسیاری از نظریات وی نیز پس از آزمایش و بررسی های متعدد تأیید گردید. لیکاف لیستی ده گانه از ویژگیهای زبانشناسی را در بیان زنانه ارائه می کند که عبارتند از پرکننده های لغوی، سوالات کوتاه، افزایش زیر و بمی صدا در گزاره های اخباری، صفات اصلی، طیف های رنگی دقیق، کلماتی که نشان دهنده کمیت اند، گرامرهای بیش از حد تصحیح شده، گونه های بسیار مودبانه، عدم استفاده از قسم و الفاظ رکیک، و استرس موکد.

هویت جنسیتی بازتاب ویژگی ها، کارکردها و احساس مردانگی یا زنانگی فرد است که از بدو تولد در فرد بواسطه مشاهده، یادگیری، جامعه پذیری، ارتباط و تعامل با دیگران شکل می گیرد و یک فرد خود را به عنوان زن یا مرد می شناسد و دیگران نیز وی را آنگونه می پذیرند. به عبارت دیگر، آن بخش از رفتارها و نگرش های فرد نسبت به جنسیت خویش که تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی شکل می گیرد. دو ویژگی لازمه تشخیص افراد بعنوان مرد و زن در جامعه است: اول ویژگی های جسمانی- ظاهری، دوم

ویژگی‌های شخصیتی- رفتاری. در نوع اول، ژنتیک، ارث و عوامل زیستی و بیولوژیکی بسیار تأثیرگذارند که غالباً انتسابی و غیرارادی اند و در نوع دوم عوامل فرهنگی- اجتماعی که غالباً اکتسابی و ارادی و حاصل برهمکنش‌های جمعی و نقش اند. (شیخی، ۱۳۵۹)

در داستان مورد بررسی نویسنده سعی دارد تا مفاهیم فرهنگی جنسیتی را در آن جامعه هویدا کند. این مفاهیم به ایده‌های رایج درباره نقش زنان و مردان در جامعه آن زمان اشاره دارد. در روند داستان به این نکته پی می‌بریم که مردها شخصیت متفاوتی نسبت به زنان دارند و این مؤلفه‌های شخصیتی متفاوت را انتظارات فرهنگی جامعه برای آنها پدید آورده است. در طول سالها، مطالعات فراوانی برای کشف تفاوت‌های زنان و مردان صورت گرفته و ادبیات نیز از این منظر بی‌نصیب نمانده است. یکی از بهترین روشها برای بررسی کیفیات متون مختلف روش تحلیل گفتمان انتقادی است که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است.

تمایز جنسی در تحصیل و تجربه بر روی زندگی و آثار نویسندگان زن نیز تأثیر داشته است. بعنوان مثال می‌توان جین آستن (Jane Austen) (1775-1817) را نام برد که تنها دو سال در مدرسه به تحصیل پرداخت و جامعه زنان را به زیبایی برای ما به تصویر کشید. جورج الیوت در دهه ۱۸۵۰ بیان داشت که زنان در رمان نویسی می‌توانند بسیار موفق باشند زیرا که این ژانر برخلاف ژانر حماسی تقریباً جدید است و قوانین کمتری نسبت به بقیه ژانرهای ادبی دارد. نگاه جامعه به زنان در قرن هجدهم به اینصورت بود که نویسندگان زن را بی‌اخلاق تلقی می‌کردند که در رمانشان به بزرگنمایی رسوایی جنسی می‌پردازند که خود نیز این نیروی بالقوه خطرناک را با خود به همراه دارند. که در این میان می‌توان به نوشته‌های دلاریویر مانلی (Delarivier Manley) یا الیزا هیوود (Eliza Haywood) اشاره کرد. سپس در پاسخ به این رمان‌ها و این دیدگاه درباره زنان برخی از نویسندگان زن رمان‌های بی‌نامی نوشتند و به چاپ رساندند. فرانسس برنی (Frances Burney) (1752-1840) از سوی پدرش از نوشتن منع می‌شد که همین مورد وی را مجبور کرد که آثارش را همانند بسیاری دیگر از جمله جین آستن و آن رادکلیف (Ann Radcliffe) بی‌نام به چاپ برساند.

نویسندگان زن با محدودیت‌های بسیاری را در انتخاب موضوع و نحوه نگرش مواجه بودند به همین دلیل آن برونته (Anne Bronte) و امیلی برونته (Emily Bronte) رمانهایی با امضای مستعار اکتون بل (Acton Bell) و ایلس بل (Ellis Bell) به چاپ رساندند تا ثابت

کنند که زن‌ها نیز می‌توانند موضوعاتی چون خشم و وحشی‌گری را به تصویر بکشند. علاوه بر محدودیت منع رفتن به مدرسه و تجارب مورد پسند جامعه، نویسندگان زن می‌بایست با حقوق‌های پایین‌تر تن به کارهای سخت دهند و هرگز شرایط حقوقی یکسانی با مردان نداشتند. ویرجینیا ولف (Virginia Woolf) در این اثنا می‌نویسد که یک زن باید پول و جایی برای خودش داشته باشد تا بتواند به نوشتن تخیلاتش بپردازد.

با وجود تمام این مشکلات و محدودیت‌های موجود بر سر راه نویسندگان زن جای بسی تعجب است که موضوعات و زمینه‌های گوناگون پای خود را در نوشته‌های زنان و یا حتی نوشته‌های راجع به زنان باز کردند. این محدودیت‌ها در حقیقت یکی از انگیزه‌هایی شد که نویسندگان زن در مورد زندگی زنان دست به قلم شوند و در آنها از زندانی شدن زنان بدست مردان و حبس آنها در قلعه‌ها، دیوانه‌خانه‌ها و عمارت‌ها سخن به میان آورند که این درون‌مایه به وضوح در "داستان کاغذ دیواری زرد" اثر شارلوت پرکینز گیلمن (۱۸۹۲) نمود پیدا می‌کند. این نویسندگان در حکم نمایندگان جامعه‌های مرد زده ای بودند که سعی داشتند با بر روی کاغذ آوردن این محدودیت‌ها و مشکلات زبان زنان جامعه خود باشند تا بتوانند به ساماندهی وضع موجود کمک کنند.

با در نظر گرفتن مفاهیم فوق و تأیید بروز هویت جنسیتی در متن از سوی متخصصین این حوزه، هدف از این مطالعه بررسی این امر و میزان درک و دریافت این هویت جنسیتی در متن توسط دانشجویان رشته مترجمی زبان انگلیسی و معرفی و ارائه این هویت‌ها در تحلیلی است که آنها از متن داستان بیان کرده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

تحلیل‌کنندگان اجتماعی بر این باورند که هیچ حقیقت ذاتی در مورد جنسیت وجود ندارد و انتظارات و نقش‌های اجتماعی آن را به وجود می‌آورند. بر همین مبنا پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه جنسیت و زبان که مرتبط با این مطالعه می‌باشند به صورت مختصر و گزینشی در قسمت زیر و تحت دو عنوان پژوهش‌های خارجی و داخلی ارائه شده‌اند.

۱.۲ پژوهش‌های خارجی

رابین و گرین (۱۹۹۵) اعلام می‌کنند که به طور کلی زنان در نوشته‌های خود تمایل بیشتری به استفاده از نشانگرهای برانگیزشی مثل علامت تعجب و یا عبارات خودمحوارانه دارند.

اما در مجموع می‌توان گفت تفاوت بین نوشتار زنانه و مردانه به روشنی قابل درک نیست؛ با این وجود به نظر می‌رسد بافتار بیشترین تأثیر را بر جنبه‌های مختلف بروز جنسیت در نوشتار داشته باشد.

سگال و دموس (Segal & Demos) (2001) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که جنسیت پدیده‌ای بیولوژیکی نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعیست. در مورد مبحث تفاوت نگرش جنسیتی آنها اینطور استدلال می‌کنند که اطلاق جنسیتی خاص به هر فرد در ساخت هویت جنسیتی او مؤثر است بدینگونه که زنان منابع تولیدمثل هستند و این پتانسیل را دارند که مادرانی خوب شوند درحالی‌که مردان با توجه به خصوصیت مردسالارانه موجود در اجتماع خشن ترند و این حق را دارند که از نظر احساسی، جنسی و فیزیکی بر زنان مسلط باشند.

آنگونه که وین (Winn) (2001) در پژوهش خود با نام «وضع هویت جنسیتی در گفتمان نوشتاری» می‌نویسد مطالعات متعدد در حوزه ادبیات نشان می‌دهد که ارتباط دادن برخی ویژگیهای زبان کتبی با جنسیت روالی مرسوم بوده است، از جمله نشانگرهای برانگیزی (مثلاً استفاده از خط تأکید، یا علامت تعجب)، نشانه‌های غیرضروری (مثل خط تیره و پراتز)، حروف ربط (ترکیبی از واژگان پیامدی، واژگان نقض، واژگان سببی، زمانی، افزایشی و شرطی‌ها)، پرکننده‌های لغوی (ترکیبی از تأکیدها، صفات و افعال وجهی، افعال کمکی و غیره). زبان و ساخت اجتماعی جنسیت طبق نظر لیکاف و همانگونه که در هولمز و مایرهوف (Holmes & Mayerhoff) (2003) به چاپ رسیده اینگونه است که زبان بیانگر و عامل بقای این کلیشه می‌باشد. وی به این نکته اشاره می‌کند که راهکارهای واژگانی مورد استفاده سخنوران هویتی متفاوت را به جنسی متفاوت اطلاق می‌کند و این زبان است که در طی گفتمان برای یک جنس خاص هویت جنسیتی را تعریف می‌کند.

لیوون (Leeuwen) (2008) گفتمان را منبعی برای ارائه فعالیت‌های اجتماعی برمی‌شمرد. این بدان معناست که گفتمان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط میان جامعه و دنیای مافوق آن است. طبق نظر هولمز و مایرهوف (2003) نظر هر فرد از جامعه بواسطه ایده‌ها و ایدئولوژی‌های او از نحوه زندگی افراد در گفتمانی خاص شکل می‌گیرد. با مطالعه ادبیات هر جامعه می‌توان به گفتمان غالب در آن جامعه پی برد. میلز (Mills) (2001) در مطالعه خود اینگونه بیان می‌دارد که نمی‌توان تکه‌ای از ادبیات یک جامعه را بدون در نظر گرفتن فرهنگ، جامعه، ایدئولوژی و هنجارهای آن جامعه مورد بررسی قرار داد بلکه آن نوشته ریشه عمیقی در جامعه و فرهنگ مبدأ خود دارد.

از مباحث بالا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که گفتمان مردان در جامعه برای دستیابی به کنترل دنیا صورت می‌گیرد و هدف از این کنترل قدرت دست یابی به جامعه ای تحت کنترل مردان است و گرفتن قدرت از زنان و ایجاد نابرابری در دنیاست. این روند ساخت هویت جنسیتی در گفتمان نقشهایی خاص را برای اعضای هر جنس تعریف می‌کند که کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و هم پوشانی خاصی با هم ندارند.

۲,۲ پژوهش‌های داخلی

منافی اناری و قدرتی (۱۳۸۸) در مقاله ای به نقل از استاکول (Stockwell) آورده اند که امروزه واژه ی «گونه ی جنسیتی (Genderlect)» برای اشاره به انتخابهای مختلف واژگانی و دستوری استفاده می‌شود که اساساً از سوی مردان و زنان صورت می‌گیرند؛ بعنوان مثال، زنان در مکالماتشان از رنگها با کلمات مشخص تر صحبت می‌کنند، استفاده بیشتری از صفات ارزشگذارانه دارند، و سؤالات کوتاه و بسیار مودبانه، به گویی، و اشارات غیرمستقیم در زبان زنانه بیشتر یافت می‌شود.

مروی (۱۳۹۱) در رساله خود دو رمان فارسی از یک نویسنده ی مرد و یک نویسنده ی زن را با هم مقایسه کرده تا میزان تأثیر جنسیت نویسنده بر زبان داستان و میزان موفقیت وی در ایجاد زبانی متناسب با جنسیت کاراکترهای هم جنس و غیر هم جنس را ارزیابی نماید. و برای انجام این کار زبان زنانه و مردانه ی رمانهای فوق را در حیطه ی زبانشناسی و بر اساس متغیرهای معرفی شده از سوی محققین این حوزه از جمله لیکاف مورد بررسی قرار داده و یافته های وی حاکی از اینست که زبان کاراکترهای رمان به شدن تحت تأثیر جنسیت نویسنده رمان بوده است.

با توجه به توضیحات فوق، در این مطالعه همانند مطالعات پیشین، مؤلفه های جنسیتی و مشخصاً زبان زنانه در متن مورد بررسی استخراج شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. نقطه تمایز این مطالعه اینست که دانشجویان بدون اطلاع از مشخصات جنسیتی متن مورد نظر، آن را تحلیل نموده و در عین حال به پرسشنامه هویت جنسیتی نیز پاسخ گفته اند تا ارتباط میان درک و برداشت از متنی دارای مؤلفه های جنسیتی و هویت جنسیتی فردی افراد مورد مطالعه مشخص گردد.

۳. روش تحقیق

۳.۱ تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis) تحلیل گفتمان انتقادی به گونه‌ای از مطالعات تحلیلی گفتمان اطلاق می‌شود که عمدتاً بر روی چگونگی پیدایش، بازتولید و سواستفاده از قدرت، تسلط و نابرابری در متون و صحبت‌ها در بافتارهای اجتماعی و سیاسی تمرکز دارد. تحلیل‌کنندگان گفتمان انتقادی جایگاهی مشخص را در برابر فهم، مبارزه و مقاومت در برابر بی‌عدالتی به خود می‌گیرند و برای دستیابی به این مهم باید به خوبی درباره نقش خود در جامعه آگاهی داشته باشند. آنها بر این باورند که علم و بخصوص گفتمان را باید در ارتباط با جامعه و روابط اجتماعی موجود مورد بررسی قرار داد. تحلیل گفتمان انتقادی در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد که در سطح خرد بر روی استفاده از زبان، گفتمان، تعامل کلامی و ارتباط تمرکز دارد و در سطح کلان به بررسی قدرت، تسلط و نابرابری در میان گروه‌های جامعه می‌پردازد. این بدان معناست که تحلیل گفتمان انتقادی باید ارتباطی میان حوزه خرد و کلان ایجاد کند (الکساندر (Alexander) و دیگران ۱۹۸۷). در پیکره انتخاب شده برای این مطالعه، بررسی زبان مورد استفاده نویسنده و نمود هویت جنسیتی و زنانه در واژگان و ساختارها، تحلیل گفتمان در سطح خرد بوده و در سطح کلان نیز درون مایه فمینیستی متن در واقع اعتراضی است به جوامع مرد زده و تلاشی برای مقابله با محدودیت‌ها و مشکلات زنان جامعه. نویسنده کتاب با شرح زندگی خود در قالب یک داستان سعی داشته به بیان مسائل زنان پرداخته و قدمی در راستای بهبود شرایط بردارد.

از آنجاییکه متن مورد بررسی یک متن فمینیستی با ویژگیهای زبان زنانه، براساس معیارهای تعریف شده برای زبان زنانه از سوی لیکاف (۱۹۷۵) دانسته می‌شود، نتیجه مورد انتظار از سوی شرکت‌کنندگان این بود که این زبان زنانه را در متن درک کرده و در تحلیل خود به آن اشاره نمایند. پرداختن به این خصوصیات در متن و نشانه‌های موجود در آن که فمینیستی و زنانه بودن آن را برجسته می‌سازد، در تحلیل‌های دریافتی از دانشجویان مورد توجه قرار گرفته و معیار پذیرش یا عدم پذیرش این تحلیل‌ها واقع شد.

۲,۳ بیکره تحقیق

"کاغذدیواری زرد" نوشته ی شارلوت پرکینز گیلمن ۵ سال پس از بهبودی نویسنده از بیماری در سال ۱۸۹۲ منتشر شد، زمانی که موج اول فمینیسم در ایالات متحده آمریکا در اوج خود بود. از آن زمان تاکنون، این اثر در مجموعه های ادبی متعددی به چاپ رسیده و به یک اثر شناخته شده کلاسیک مبدل گشته است. این داستان کوتاه براساس زندگی خود گیلمن نوشته شده است: مبارزه سخت وی با افسردگی پس از زایمان، زمانی که دخترش را به دنیا آورده و به توصیه پزشک معروف آن زمان سیلاس ویرمیشل (Silas Weir Mitchell) در «استراحت مطلق» به سر می برد. جین، راوی داستان نیز مانند گیلمن دچار فروپاشی عصبی شده و بالاجبار در استراحت مطلق به سر می برد که از سوی پزشکش که در واقع همسر وی نیز هست، تجویز شده است. تمام زندگی وی در تنهایی و سکون و در اتاق طبقه ی بالای یک منزل اجاره ای می گذرد. از آنجاییکه چیز ویژه ای برای جلب توجه وی وجود ندارد (به جز نوشته های مخفیانه خود او) به تدریج متوجه کاغذدیواری زرد اتاق می شود، که در آن زنی گرفتار را می بیند و این روال تا روان پریشی وی ادامه پیدا می کند.

گیلمن در باره کتاب "کاغذ دیواری زرد" اینگونه می نویسد: برای بسیاری از خوانندگان این سوال مطرح می شود که دقیقاً چه زمانی این کتاب به چاپ رسید در پاسخ به آنها باید بگویم که این داستان کوتاه برای اولین بار در مجله نیو انگلند در سال ۱۸۹۱ به چاپ رسید و بازخوردهای متفاوتی میان مردم و جامعه پزشکی آن زمان داشت بعنوان مثال در همان زمان پزشکی از اهالی بوستون در متنی اعتراض خود را نسبت به آن بیان کرد وی ادعا می کرد که اینگونه داستان نویسی باید منع شود. پزشک دیگری اهل کانزاس نظری متفاوت داشت وی اینگونه نوشت که این داستان جنون را به بهترین شکل به تصویر می کشد.

نویسنده این داستان کوتاه درباره زندگی خودش اینگونه می نویسد: "برای سالها از بیماری شدید عصبی یا به تعبیری افسردگی شدید رنج می بردم. در سال سومی که با این بیماری دست و پنجه نرم می کردم با نا امیدی کامل به بهترین متخصص بیماری های روانی مراجعه کردم. این مرد باهوش برایم استراحت را تجویز کرد و به این نتیجه رسید که من مشکل خاصی ندارم و مرا تنها با این حرف راهی منزل کرد که "نا جایی که ممکن

است زندگی معمولی بدور از دغدغه داشته باش و مادامی که زنده ای دیگر خودکار، مداد یا قلمی را لمس نکن". این ملاقات در سال ۱۸۸۷ اتفاق افتاد.

من به خانه برگشتم و برای حدوداً سه ماه به توصیه های پزشک عمل کردم و تقریباً تمام مغزم داشت از بین می رفت که با کمک دوست خردمندم و باقیمانده توان ذهنی خود دوباره قلم بدست گرفتم و در همان زمان بود که داستان "کاغذ دیواری زرد" را نوشتم و یک نسخه از آن را برای پزشکم فرستادم کسی که مرا تا مرز جنون کشیده بود و تا جایی که اطلاع دارم توانستم از تباه شدن زندگی زنی با همان شرایط جلوگیری کنم ولی بهترین نتیجه نوشتن این داستان این بود که سالها بعد از دوستی شنیدم که همان پزشک معروف اقرار کرده که با خواندن داستان من شیوه درمان بیماری ضعف اعصاب را تغییر داده است.

۳,۳ روش گردآوری اطلاعات

در ابتدا این کتاب بواسطه بازخوردهای اجتماعی و بازخوردهایی که میان منتقدان نظریه جنسیت داشت برای این تحقیق انتخاب شد و محققین آن را بصورت تحلیلی مورد بحث قرار دادند. سپس متن در اختیار ۹۰ نفر از دانشجویان ترم ۶ و ۸ رشته مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه شهید باهنر کرمان گذاشته شد که دروس بررسی مقابله ای ساخت جمله و درک مطلب را گذرانده بودند. شرکت کنندگان شامل ۵۰ نفر زن و ۴۰ نفر مرد می شدند. شایان ذکر است که برای دانشجویان شرکت کننده در این مطالعه نیز نمره ای در نظر گرفته شد تا این دانشجویان انگیزه کافی برای دادن پاسخ صحیح به پرسشنامه و گذاشتن وقت برای تحلیل متن مورد بررسی را داشته باشند. از آنجاییکه یکی از اهداف عمده این تحقیق بررسی تفاوت های برداشتی و تحلیلی زنان و مردان از یک متن فمینیستی است؛ بنابراین تحلیل های نوشته شده زنان و مردان با استفاده از تئوری تحلیل گفتمان انتقادی به دقت مورد بررسی قرار گرفت و در کنار این تحلیل ها پرسشنامه ای نیز تحت عنوان پرسشنامه جامع ویژگی های شخصیتی نیز به این جامعه آماری داده شد. نمره هر فرد براساس ویژگی های زنانه و مردانه تعیین گشته و در نهایت با بررسی تحلیل دانشجویان از متن و نتایج حاصله از پرسشنامه ها یک جمع بندی کلی بدست آمد.

۱,۳,۳ پرسشنامه جامع ویژگیهای شخصیتی (EPAQ)

نسخه‌ای از این پرسشنامه (اسپنس، هلمریچ و اولوهان (Spence, Helmreich & Holahan)، (۱۹۷۹) حاوی ۳۷ سوال مورد استفاده قرار گرفت که ویژگیهای زنانه و مردانه شرکت کنندگان در تحقیق را می سنجد. روایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ ۰.۷۶ تا ۰.۸۵ برای هر

کدام از حوزه‌ها اثبات شده است. سوالات EPAQ مجموعه‌ای از صفات هستند که هر شرکت‌کننده در ارتباط با خود آنها را انتخاب می‌کند. درجه بندی براساس یک مقیاس از یک تا پنج می‌باشد که در آن اعداد یک و پنج دو سر طیف را نشان داده (بعنوان مثال ۱ =خیلی وابسته، و ۵ =خیلی مستقل) و اعداد دو، سه و چهار در میانه‌ی این دو قطب قرار می‌گیرند.

این صفات به یکی از چهار مقیاس هویت جنسیتی مربوط می‌شوند: مردانگی مثبت (مثلاً مستقل، احساس ریاست و برتری، فعال) مردانگی منفی (خودخواه، حریص، متکبر)، زنانگی مثبت (کمک‌کننده، فداکار، متوجه نسبت به احساسات دیگران) و زنانگی منفی (بی‌شهامت، نق‌نقو، تابع). در این تحقیق از بین چهار معیار، دو معیار مردانگی مثبت و زنانگی مثبت مورد توجه قرار گرفت که شامل ۱۶ سوال از مجموع سوالات پرسشنامه بود که ۸ مورد آن (۴، ۸، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۴، ۲۶ و ۳۶) مربوط به معیار زنانگی مثبت و ۸ مورد آن مرتبط با معیار مردانگی مثبت (۲، ۶، ۹، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۲ و ۳۴) بود.

۴. یافته‌ها

براساس باورهای تحلیل‌گفتمان انتقادی داستان "کاغذدیواری زرد" بازگویی زندگی زنی است که بهبود می‌یابد و همین نکته، تا اندازه‌ای دلیل اینست که پیام فمینیستی این داستان همچنان مورد پرسش برخی منتقدین باقی مانده است. شرح مشاهدات گیلمن از روند بهبود خود که در اتوبیوگرافیش آمده حاکی از اینست که گیلمن این خطاها در توصیه‌های پزشکی را برطرف نشدنی نمی‌داند اما قسمت عمده‌ای از نقدهایی که بر کاغذدیواری زرد نوشته شده، این داستان را سندی پیچیده و تاریک از ستم، قربانی‌شدگی، فروپاشی و رهایی «تناقض آمیز» یک زن (یا نویسنده‌ی زن) می‌دانند. این داستان همانگونه که خود گیلمن معتقد است تصویرگر «مردان عاقلی» است که تلاش می‌کنند زنان «دیوانه» را از نظر پزشکی کنترل کنند. در عین حال راوی خود را در یک داستان بیمارگونه درهم پیچیده از خودتخریبی و انزجار از خود به تصویر می‌کشد که یادآور یکی از معروف‌ترین داستانهای ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) «گره سیاه» است.

از آنجاییکه هدف اصلی این مطالعه بررسی تأثیر ویژگی‌های شخصیتی شرکت‌کنندگان (مرد و زن) بر روی درک مطلب و دریافت ویژگی‌های زنانه‌ی متن مورد بررسی بود، نتایج حاصل از پرسشنامه‌ی هر یک از شرکت‌کنندگان با تحلیلی که از متن ارائه کرده بود مقایسه شد. حداکثر امتیاز حاصله از پرسشنامه برای هر شرکت‌کننده مرد یا زن ۸۰ بود، در

نتیجه برای هر کدام از شرکت کنندگان از نمره ۴۰ به بالا معیار تصمیم‌گیری در باب ویژگی‌های مردانگی و زنانگی قرار گرفت. از میان ۵۰ شرکت‌کننده زن در مطالعه ۵۲٪ متن را به درستی درک کرده و امتیاز معیار زنانگی پرسشنامه آنها نیز بالاتر از میانگین در نظر گرفته شده بود. و از میان ۴۰ شرکت‌کننده مرد، ۲۰٪ درک درستی از متن داشته و امتیاز معیار مردانگی آنها بالاتر از میانگین مورد نظر بوده است.

تعداد نمونه‌ها	متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری Sig.
۹۰	نمره پرسشنامه هویت شخصیتی	درک مطلب	۰.۲۳۵	۰.۰۱۶

جدول ۱: تحلیل متغیرهای مورد مطالعه

ضریب همبستگی همیشه عددی بین ۱ تا -۱ است. ضریب همبستگی بین ۰ تا ۱ به معنی داشتن همبستگی مثبت است و هرچه این ضریب به ۱ نزدیک‌تر باشد همبستگی قوی‌تر است. همبستگی مثبت یعنی با افزایش نمره یک متغیر نمره متغیر دیگر نیز افزایش می‌یابد، ضریب همبستگی بین ۰ تا -۱ به معنی داشتن همبستگی منفی بین دو متغیر است و هرچه عدد به -۱ نزدیک‌تر باشد یعنی همبستگی منفی قوی‌تر است. با توجه به داده‌های جدول بالا یعنی سطح معناداری (0.016) و ضریب همبستگی پیرسون (0.253) مشخص می‌شود که ارتباط بین دو متغیر این پژوهش معنادار و مثبت است. بنابراین هویت شخصیتی شرکت‌کنندگان در این مطالعه بر درک آنها از متن مورد بررسی تأثیر مستقیم داشته است. به عبارت دیگر، شرکت‌کنندگان زن در درک مؤلفه‌های جنسیتی زنانه متن بهتر از شرکت‌کنندگان مرد عمل کرده‌اند (زنانگی مثبت) که می‌تواند نشان‌دهنده آگاهی آنها از ویژگی‌های هویت جنسیتی زنانه و هنجارها و ارزش‌های تعریف شده برای زنان باشد. از آن سو، شرکت‌کنندگان مرد براساس نتایج پرسشنامه، درک بالاتری از هویت جنسیتی مردانه داشته (مردانگی مثبت) و در نتیجه درصد کمتری از آنها در یافتن مؤلفه‌های جنسیتی زنانه متن موفق بوده‌اند.

۵. نتیجه گیری

هدف این بررسی یافتن ارتباط میان آگاهی از هویت جنسیتی و تأثیر آن در دریافت مؤلفه های نشانگر هویت جنسیتی در متن بوده است. پس از تحلیل متن توسط شرکت کنندگان و نیز پاسخ دادن آنها به پرسشنامه، داده ها در نرم افزار SPSS تحلیل شده و مشخص گردید که بین نمره پرسشنامه هویت شخصیتی (مردانگی مثبت و زنانگی مثبت) و درک نوشتار زنانه که هدف این بررسی بود، ارتباط مستقیم و معناداری برقرار است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آگاهی دانشجویان از هویت شخصیتی خود و تأثیر کلیشه های جنسیتی می تواند در فرآیند درک متن، تشخیص ویژگی های زبانی متن، سبک نوشتار نویسنده و نهایتاً ترجمه راهگشا باشد. اطلاع از این تأثیر می تواند در آموزش ترجمه و تربیت مترجمان مفید واقع گردد. گرچه شاید در فضای کنونی تربیت مترجم مجال کافی برای آشنا ساختن دانشجویان با هویت شخصیتی خودشان وجود ندارد، اما انتخاب متون متنوع، معرفی نویسندگان و سبک خاص آنها، تمرین ترجمه متون متعدد با نوشتارهای خاص، آشنا ساختن آنها با ویژگی های خاص زبان نویسندگان زن و مرد می تواند راهکاری برای تربیت مترجمانی با دید بازتر و جامع تر نسبت به متون باشد. از آنجاییکه طبق بررسی نویسندگان، پژوهش های اندکی در این حوزه صورت گرفته پیشنهاد می گردد با استفاده از پرسشنامه های متعدد روانشناسی، متون مختلف با ویژگی های متفاوت در میان دانشجویان رده های مختلف رشته مترجمی زبان انگلیسی مطالعات بیشتری در این زمینه صورت گیرد.

کتابنامه

منافی اناری، سالار و قدرتی، ملیحه. (۱۳۸۸). «نقش جنسیت مترجم در صحت ترجمه»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۴، صص. ۱۴۳-۱۵۶

Alexander, J. C., Giesen, B., Munch, R., and Smelser, N. J. (eds). (1987). *The Micro_Macro Link*. Berkeley, CA: University of California Press

Gilman Ch. P. (2016, February 10). *The Yellow Wallpaper*. Retrieved from <http://www.scaryforkids.com/yellow-wallpaper/>

Holmes, J & Mayerhoff, M. (2003). *The handbook of language and gender*. Blackwell Publishing Ltd.

Kari, A. (2016, March 18). *Gender*. Retrieved from <http://www.who.int/gender/whatisgender/en/>

Lakoff, R. (1975). *Language and Woman's Place*. New York: Harper & Row Publishers

Leeuwen, T. V. (2008). *Discourse and practice*. Oxford University Press, New York.

Mills, S. (2001). *Discourse*. Routledge, 29 West 35th Street, New York, NY 10001.

Rubin, D. L., & Greene, K. (1995). The suppressed voice hypothesis in women's writing: Effects of revision of gender-typical style. In D. Rubin (Ed.), *Composing social identity in written language* (pp. 133-150). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum

Segal, M.T. & Demos, V. (2001). *An international feminist challenge to theory*. JAI. An Imprint of Elsevier Science, Amsterdam - London - New York - Oxford - Paris - Shannon - Tokyo.

Spence, L., Helmreich, R. L., & Holahan, C. (1979). Negative and positive components of psychological masculinity and femininity and their relationships to self-reports of neurotic and acting out behaviors. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(10), 1673-1682.

Winn, L.L. & Rubin, D. L. (2001), Enacting Gender Identity in Written Discourse: Responding to Gender Role Bidding in Personal Ads, *Journal of Language and Social Psychology*, Vol. 20, No. 4, Pp. 393-418.

پی‌نوشت

اموج دوم فمینیسم که جنبش فمینیستی یا جنبش آزادی زنان نیز خوانده می‌شود، دوره‌ای از فعالیت فمینیستی در ایالات متحده آمریکا است که در سال‌های آغازین دهه ۱۹۶۰ شروع شد و تا اواخر دهه ۹۰ ادامه یافت. در حالی که موج اول فمینیسم عمدتاً بر روی اصلاح موانع قانونی برای برابری جنسیتی متمرکز بود (برای مثال حق رای و حق مالکیت)، موج دوم فمینیسم طیف گسترده‌ای از مسایل را مورد توجه قرار داد: نابرابری‌های غیررسمی، نابرابری‌های حقوقی رسمی، جنسیت، خانواده، محل کار، و حقوق مربوط به باروری.